

دیگری در او بختی من بر رانجی زدم و وی مرا از ستمی دور برد
 بیضا و هم اصحاب من مراد است و بر دین با خود میانه می خوران
 وقت که حضرت امیر کرم الله وجهه از حاربه فارغ شده بود
از آنکه گفت که در وقت توبه بسوی ایشان فرمود که ایشان
 از اینجا می گذرند ما دام که معطلان ایشان گشته نشوند و از ایشان
 هیچکس نماند مگر که از تن از اصحاب من هیچکس گشته نشود مگر
 که از ده تن بعد از آن متوجه آن جماعت شد و خندان معاند کرد
 که از ایشان نماند باقی ماندند و از اصحاب بی نماند گشته شد
و از آنکه گفت که شخصی را از احوال وی خبر داد گفت که بر حلیب
 خواست کرد در فلان موضع بر فلان درخت مراد و بختی نماند
 بود بیت واقع شد **و از آنکه گفت** که حجاج کبیر بن زیاد را
 رضی الله عنه طلب کرد از وی بگریخت و طایف و عطا مای هم
 و بر اناز گرفت کبیر با خود گفت که عمر من با تو رسیده است
 می شاید که تو خود را بخش و م کردی من پیش حجاج اند حجاج گفت
 دوست میداشتم که بتو راه یابم کبیر گفت باقی مانده است از عمر من

مگر اندکی هر چه میخواهی بکن که موعده ما خدا ای تعالی است و بعد از
 قتل من خصیانی خواهد بود و مرا امیر المؤمنین کرم الله وجهه خبر
 کرده است که قاتل من تو خواهی بود حجاج کردن و بر اورد
و از آنکه گفت که حجاج روزی گفت که دوست میدارم که
 بر سیمبلی از اصحاب ابو تراب تا بخدای تعالی قریب جویم
 فصل وی گفتند یا هیچکس نمیدانم که با وی پیش از آن صحبت
 داشته باشند که قنبر مولای وی و بر اطلب و همت و گفت تویی
 قنبر گفت آری گفت مولای علی بن ابی طالبی گفت مولای من
 خدای تعالی است و امیر المؤمنین علی ولی نعمت منست گفت از دین
 وی بیزار شو گفت مراد یعنی از دینی وی راه نهای گفت ترا خواهد
 گشت هر نوع گشتن که خواهی اختیار کن قنبر گفت اختیار پیش
 است هر نوع که مرا امر و زبکستی من مرد امرا آن نوع خواهم گشت
 بدستی که خبر کرده است مرا امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه که در نظام
 خواهد گشت حجاج فرمود تا او را بکشد **و از آنکه گفت**
 که بر این غازی را رضی الله عنه گفته بود که فرزند من حسین

فاصله

مگر اینک